



# شاذلیه

تاریخ و عقاید

مرتضی خسرو شاہی





## شاذليه تاريخ و عقايد



(حجرات: ۱۳)



|                     |                                                   |
|---------------------|---------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : خسروشاهی، مرتضی، ۱۳۶۵ -                         |
| عنوان و نام پدیدآور | : شاذلیه: تاریخ و عقاید / نویسنده مرتضی خسروشاهی. |
| مشخصات نشر          | : قم: نشر ادیان، ۱۴۰۰.                            |
| مشخصات ظاهری        | : ۱۸۰ ص.                                          |
| فروست               | : نشر ادیان؛ ۱۸۶.                                 |
| شابک                | : 978-622-7969-01-6                               |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیپا                                            |
| یادداشت             | : کتابنامه                                        |
| موضوع               | : شاذلیه                                          |
| موضوع               | : Shazetliyah                                     |
| شناسه افزوده        | : دانشگاه ادیان و مذاهب؛ نشر ادیان                |
| رده بندی کنگره      | : ۲۷۲/۴۱ : ۲۰۳ BP                                 |
| رده بندی دیویی      | : ۲۹۷/۴۱                                          |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۸۶۵۶۳۱۶                                         |

# شاذلیه

## تاریخ و عقاید

مرتضی خسرو شاهى



۱۴۰۰



قم، پردیسان، روبه‌روی مسجد امام صادق (علیه السلام) دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۱۳-۰۲۵-۳۲۸۰۲۶۱۰ ، ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱

تلفکس مرکز پخش و فروش: ۰۲۵-۳۲۸۰۶۶۵۲

فروشگاه اینترنتی:

[www.Adyanpub.com](http://www.Adyanpub.com)



@ketabsara\_adyan

## شاذلیه: تاریخ و عقاید

- نویسنده: مرتضی خسرو شاهی
- ناشر: ادیان
- نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۰
- طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- صفحه‌آرا: نیره نجفی
- چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰
- مرجع قیمت: وب‌سایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۹-۰۱-۶

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۷

### بخش اول: معرفی طریقت شاذلیه و بزرگان سلسله / ۱۱

|                                                        |    |
|--------------------------------------------------------|----|
| ابوالحسن شاذلی، حیات و تصوف او .....                   | ۱۱ |
| ۱- سیر و سیاحت ابوالحسن شاذلی .....                    | ۱۳ |
| ۲- ابوالحسن شاذلی و دیدار با مشایخ تصوف .....          | ۱۴ |
| ۳- ابوالحسن شاذلی و ارشاد و دستگیری .....              | ۱۵ |
| ۴- جایگاه علمی ابوالحسن شاذلی .....                    | ۱۷ |
| ۵- استادان و مشایخ ابوالحسن شاذلی .....                | ۱۸ |
| ۶- کرسی نامه طریقتی ابوالحسن شاذلی .....               | ۲۰ |
| ۷- کتب و آثار ابوالحسن شاذلی .....                     | ۲۱ |
| ۸- وفات ابوالحسن شاذلی .....                           | ۲۵ |
| شاگردان، خلفاء و اعلام طریقت شاذلیه .....              | ۲۶ |
| ۱- شاگردان و اصحاب شیخ ابوالحسن شاذلی .....            | ۲۶ |
| ۲- خلفاء و اعلام طریقت شاذلیه .....                    | ۳۱ |
| کتاب شناسی طریقت شاذلیه .....                          | ۴۲ |
| منطق سلوک در شاذلیه .....                              | ۴۵ |
| طریقت شاذلیه و اصلاحگری در تصوف .....                  | ۴۶ |
| ۱- ابوالحسن شاذلی و احیاءگری در جامعه صوفیان .....     | ۴۶ |
| ۲- ابوالحسن شاذلی و جمع بین شریعت و حقیقت .....        | ۴۷ |
| ۳- ابوالحسن شاذلی و سلوک صحو و بقاء .....              | ۴۸ |
| ۴- ابوالحسن شاذلی و نفی ریاضت و مجاهده در سلوک .....   | ۴۹ |
| ۵- ابوالحسن شاذلی و ارائه طریق شکر در سلوک .....       | ۵۱ |
| ۶- ابوالحسن شاذلی و نقد مبانی سلوکی مرسوم صوفیان ..... | ۵۳ |
| مبانی و اصول طریقت شاذلیه .....                        | ۵۴ |
| ۱- محبت الله .....                                     | ۵۴ |
| ۲- خلوت و عزلت .....                                   | ۵۶ |
| ۳- ضرورت شیخ و آداب مرید .....                         | ۵۷ |
| ۴- ذکر .....                                           | ۶۰ |
| ۵- ولایت .....                                         | ۶۲ |

|    |                                 |
|----|---------------------------------|
| ۶۳ | اندیشه‌های کلامی طریقت شاذلیه   |
| ۶۳ | ۱- توحید                        |
| ۶۵ | ۲- ولایت، نبوت و رسالت          |
| ۶۷ | ۳- قضا و قدر                    |
| ۶۷ | ۴- اسقاط تدبیر                  |
| ۶۸ | ۵- توسل و استغاثه به نبی اکرم ﷺ |

### بخش دوم: سیر تطور سلسله شاذلیه / ۶۹

|     |                                 |
|-----|---------------------------------|
| ۶۹  | انشعابات و فروع سلسله           |
| ۶۹  | ۱- شاذلیه وزانیّه               |
| ۷۷  | ۲- شاذلیه درقاویه               |
| ۸۶  | ۳- شاذلیه عزمیه                 |
| ۱۰۵ | ۴- شاذلیه سنوسیه                |
| ۱۱۶ | ۵- شاذلیه علاوّه                |
| ۱۳۱ | ۶- شاذلیه مریمیه                |
| ۱۴۸ | تطور تاریخی طریقت شاذلیه        |
| ۱۴۸ | ۱- شاذلیه در مغرب اسلامی        |
| ۱۵۲ | ۲- شاذلیه در مصر                |
| ۱۵۳ | ۳- شاذلیه در شامات              |
| ۱۵۴ | ۴- شاذلیه در غرب                |
| ۱۵۶ | سیر تطور تعلیم شاذلیه           |
| ۱۵۷ | ۱- سیر تطور تعلیم شاذلیه        |
| ۱۶۱ | ۲- سیر تطور اصول و مبانی طریقتی |
| ۱۶۷ | نتیجه‌گیری                      |
| ۱۶۹ | منابع                           |

## مقدمه

امروزه، گرایش به عرفان و معنویت پدیده‌ای است که توجه صاحب نظران و متصفیان امور فرهنگی - دینی را به خود جلب کرده است. بروز و ظهور نحله‌ها و گونه‌های مختلف معنویت محور در اقصی نقاط جهان در جهت پاسخ‌گویی به این نیاز جامعه بشری و ضرورت شناخت و تحلیل محتوایی این فرق نیز، پیش‌روی اینان قرار گرفته و از سویی دیگر بار مسئولیت و تعهدشان بر ارائه تصویری روشن و الگویی جامع و قابل ارائه از عرفان و معنویت اسلامی، مبتنی بر آیات و روایات، مسأله‌ای حائز اهمیت است که پرداختن به آن از ضروریات جامعه اسلامی است. در درجه اول؛ باید اذعان کرد که آنچه ما را رهنمون این وادی ساخته وجود دیدگاهی است که معتقد است؛ تصوف به‌عنوان معنویت بر خاسته از حقائق باطنی اسلام، جایگزینی ارزنده و مناسب در جهت مبارزه با جریان‌های معنوی نوپدید و آثار مخرب آن است. بر این اساس، شناخت بن‌مایه‌ها و حقیقت تصوف و نیز آسیب‌شناسی آن با عرضه بر کتاب و سنت، امری ضروری است. اگرچه در مقابل، دیدگاه‌های دیگری مبتنی بر وارداتی بودن تصوف از دیگر مذاهب و ادیان جهان به چشم می‌خورد. در درجه دوم؛ باید به این نکته توجه داشت که میان شناخت حقیقت و باطن تصوف و معرفت به طرق و سلاسل تصوف پیوندی ناگسستنی وجود دارد، و به بیانی دیگر تصوف به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و بروزی خارجی از معنویت دینی، در قالب این طرق به جهان اسلام عرضه شده است. پس بنابراین گونه‌شناسی تصوف اسلامی نیز یک ضرورت تلقی خواهد شد. طرق صوفیه از حیث کلامی به دو بخش شیعی و سنی تقسیم می‌شود (سلاسل شیعی همچون: ذهبیه، نعمت اللهیه، نوربخشیه، خاکساریه و...، سلاسل تصوف اهل سنت همچون: سهروردیه، قادریه، چشتیه، برهانیه، سعدیه، خلوتیه، شاذلیه، تجانیه، رفاعیه و...). تصوف شیعی نیز از دیرباز مورد مطالعه و تحقیق بزرگان و دانش‌پژوهان قرار گرفته است؛ هرچند به دلیل وجود سلاقی متفاوت در حوزه تصوف، نقد و نظر در این بخش، کاری بس دشوار و

حساس به نظر می‌آید، لیکن در حوزه تصوف اهل سنت، این حساسیت و صعوبت شکل دیگری به خود گرفته است. از آنجایی که تصوف در گستره فقهی اهل سنت و جماعت به منزله پل ارتباطی با تشیع تلقی شده و از طرفی دیگر مانعی جدی برای نفوذ و گسترش تفکر سلفی‌گری تکفیری است؛ توجه ویژه به آن، سبب ایجاد فضای ارتباطی و تعاملی سازنده با اهل سنت و نیز ترویج و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام خواهد شد که این امر اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان خواهد کرد؛ لیکن علی‌رغم وجود امتیازات متعدد سلاسل و طریقت‌های صوفیه در میان مکاتب فکری معاصر در جهان اسلام، انحراف این طایفه از موازین عرفانی و اخلاقی شریعت محمدی نیز غیر قابل اغماض است. آنچه امروزه در سلاسل صوفیه به عنوان سماع عرفانی که با رقص و آهنگ توأم شده است، عزلت‌گرایی و دوری از اجتماع که به ترک وظایف دینی و اجتماعی منتهی می‌شود، تزه‌بی‌اساس و بی‌پایه، بدعت‌های دینی و نیز روابط افراطی در ارتباط مراد و مرید، هیچ کدام جایگاهی در دین اسلام و قرائت شیعی آن ندارد، چه این سلاسل به جهت فقهی شیعه باشند و چه سنی. در این میان طریقت‌های صوفیه اهل سنت علاوه بر اشکالات و نقدهای فوق، به لحاظ اعتقادی نیز انحرافات زیادی دارند که عدم باورمندی به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین موازین شرعی از مهم‌ترین این اشکالات محسوب می‌شود.

در میان تنوع گسترده طریقت‌های صوفیه اهل سنت در جهان، طریقت شاذلیه را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین سلاسل صوفیه در اسلام دانست. این طریقت جمعیتی بالغ بر ثلث صوفیان جهان اسلام را شامل می‌شود و در کمتر منطقه‌ای است که اثری از این طریقت وجود نداشته باشد. گستردگی و انشعابات فراوان شاذلیه در جهان اسلام و از جهتی نبود شناخت کافی پیرامون سیر تاریخی و نیز آداب و رسوم این سلسله، لزوم پرداختن به آن را روشن می‌سازد. همچنین باید اذعان داشت که با مطالعه در این طریقت پرسش‌گر با نوع خاصی از تصوف آشنا می‌شود که با آنچه پیش از این در آداب و رسوم خانقاهی مشاهده کرده است؛ سازگاری چندانی ندارد. وجود این مبانی و شاخصه‌ها و همچنین اندیشه‌های اجتماعی، خود دلیل دیگری است که فکر نگارنده این سطور را به خود مشغول ساخته و وظیفه‌ای سخت و طاقت‌فرسا را در این عرصه گوشزد می‌کند.

نوشتار پیش‌رو به بررسی و معرفی طریقت شاذلیه، بیان فروع و انشعابات آن و چگونگی تحول و تطور تاریخی این سلسله پرداخته است. پیش از هر چیز لازم است تا قبل از معرفی این سلسله صوفیانه گفته شود که بیان اندیشه‌ها و آداب طریقتی سلسله شاذلیه به هدف شناخت هر چه بیشتر شاذلیه است و موجبات نقد و بررسی آن را فراهم خواهد آورد. بنابراین سلسله‌سازی در عرفان و اخلاق و نیز انشعابات متعدد این سلسله، همه مورد اشکال و نقد جدی است. طریقت شاذلیه علی‌رغم تلاش فراوان برای مبارزه با خرافات و کرامت‌گرایی موجود در تصوف، خود دچار اشکالات متعددی در طول تاریخ شکل‌گیری این سلسله شده است که باورمندی به رؤیا و منامات مشایخ سلسله شاذلیه و نیز عدم التزام و پایبندی برخی مشایخ فروع این طریقت، به آداب و مناسک اسلامی، همچون طریقت مریمیه از انحرافات جدی این طریقت است.

در پایان نیز از زحمات استاد ارزشمند جناب دکتر محمدجواد شمس و نیز جناب دکتر رضا الهی‌منش که با راهنمایی‌های خود بر غنای هر چه بیشتر این اثر افزودند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آید و نیز سپاسگزار معاون محترم پژوهشی دانشگاه آقای دکتر مهدی فرمانیان و مدیر پرتلاش انتشارات آقای مهدی محمدی شجاعی هستم که این اثر را در ردیف سلسله انتشارات ادیان جای دادند. همچنین از زحمات آقای مهدی عیوضی مدیر پژوهش و از کلیه دست‌اندرکاران انتشارات، به ویژه آقایان علی مصدق و شهرام بردبار، تشکر می‌کنم.

رجب المرجب ۱۴۴۲ قمری

قم المقدسه

مرتضی خسروشاهی



## معرفی طریقت شاذلیه و بزرگان سلسله

### ابوالحسن شاذلی، حیات و تصوف او

مشهور مورخین بر این باوراند که ابوالحسن شاذلی در سال ۵۹۳ هجری در شهر غماره در نزدیکی سبتة<sup>۱</sup> در مغرب اسلامی به دنیا آمد. نام کامل او علی بن عبدالله بن عبد الجبار الزرولی الغماری الشاذلی و لقبش تقی الدین و مشهور به ابوالحسن شاذلی است.<sup>۲</sup>

ابوالحسن قافجی نویسنده کتاب «البدر المنیر و خلاصة الزهر» تاریخ ولادت ابوالحسن شاذلی را در ۵۹۱ هجری است و برخی دیگر همچون نویسندگان «شجرة نوزالذکیه و طبقات الشاذلیة الکبری» ولادت ایشان را در سال ۵۷۱ هجری دانسته اند.<sup>۳</sup>

مکان ولادت او را برخی تونس و عده ای روستای شاذله که در حوالی تونس واقع شده است، گفته اند.<sup>۴</sup>

۱. سینوتا (به اسپانیایی Ceuta): که مراکشی ها به آن سبتة می گویند، شهری خودمختار متعلق به اسپانیا است. این شهر در قاره آفریقا در جنوب تنگه جبل الطارق قرار دارد و با کشور مراکش هم مرز است. اکثریت جمعیت آن اسپانیایی و بقیه شامل مراکشی ها و بربرها هستند. تنگه این شهر را با سرزمین اصلی اسپانیا جدا می کند. این شهر که مساحت آن ۲۸ کیلومتر مربع است جزئی از پلازاس دسوبرانیا است. سبتة شهری است بندری، تجاری و توریستی در پایانه شمالی خاک مراکش و در کنار جبل الطارق که در سال ۱۴۱۵ توسط پرتغال اشغال شد و بعد در ۱۶۴۰ اسپانیا آنرا به ارث برد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به الموسوعة الحرة ویکی پدیا.

۲. الهی ظهیر، دراسات فی التصوف، ص ۲۳۵؛ محمود، المدرسة الشاذلیة الحدیثة و امامها ابوالحسن الشاذلی، ص ۱۴؛ الطمعی، طبقات الشاذلیة الکبری، ص ۱۷۳؛ الزکی، النفحة العلیة فی اورد الشاذلیة، ص ۲۲۷.

۳. المخولف، شجرة نوزالذکیة، ص ۱۸۷؛ الطمعی، طبقات الشاذلیة الکبری، ص ۶۶.

۴. الزبیدی، تنبیه العارف البصیر علی امرار حزب الکبیر، ص ۳۳؛ فرغلی، التصوف و الحیات العصریة، سلسله البحوث الإسلامیة، ص ۱۶۴؛ السندوی، ابوالعباس المرسى و مسجده الجامع فی الإسکندریة، ص ۹۳.

مشایخ شاذلیه، از ابوالحسن شاذلی به عنوان یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام یاد کرده‌اند و نسب ایشان را بدین نحو ذکر کرده‌اند:

«تقی الدین ابوالحسن سیدی علی بن عبداللہ بن عبدالجبار بن تمیم بن هرمز بن حاتم بن قصی بن یوسف بن یوشع بن وردین بطلان بن علی بن احمد بن محمد بن عیسی بن ادریس المباحی له ببلاد المغرب بن عبداللہ بن الحسن المثنی بن الحسن السبط بن علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہم»<sup>۱</sup>.

ابوالحسن در همان کودکی علم آموزی را آغاز کرد و پس از چندی، در علم تفسیر، حدیث، نحو، اصول، فقه، لغت، ادب، صرف و نحو و... صاحب رأی و نظر شد و البته درباره سیره علمی وی گفته‌اند: در محفل علمی حاضر نمی‌شد، مگر آن‌که آمادگی مناظره و مجادله را داشت.<sup>۲</sup> ابوالحسن در همان اوان زندگی علاقه وافری به آموختن علم تصوف و کیمیا پیدا کرد. علاقه به تصوف را نمی‌توان بی ارتباط با محیط رشد و تعلیم وی دانست؛ چراکه بلاد مغرب در این عصر، کانون گرمی برای صوفیان و عارفانی چون: ابوالحسن بن حرازم،<sup>۳</sup> ابویعزی بن یلنور،<sup>۴</sup> ابومدین شعیب الغوث، ابن مشیش، ابوسعید الباجی و... بود. از طرف دیگر نفوذ فکری دولت فاطمیون و مسأله محبت اهل بیت، از موضوعات مورد توجه صوفیان گرایش به تصوف را تشدید می‌کرد.<sup>۵</sup>

شاگردان و مریدان وی جایگاه رفیعی برای او در علوم و مقامات عرفانی بر شمرده‌اند. ابوالعباس مرسی که از شاگردان و مشایخ شاذلیه است؛ در بیان کشف خود از جایگاه شاذلی این گونه می‌گوید:

«در ملکوت اعلی و ساق عرش ابومدین را مشاهده کردم و از علم و مقامش پرسیدم. وی خود را صاحب هفتاد و یک علم و نیز حائز مرتبه چهارم خلافت و سرآمد ابدال معرفی کرد. پس از آن از مقام شاذلی سؤال کردم که در جواب گفت

۱. قرطام الشاذلی الحسنی المالکی، الدرر النقیة، ص ۱۳۷.

۲. در مفاخر العلیه درباره جامعیت ابوالحسن شاذلی در علوم اسلامی این گونه آمده است: «و کان عالماً عارفاً بالعلوم الظاهرة لدقائق فنونها و مفتضاً لابکار المعانی و عیونها من حدیث و تفسیر و فقه و اصول و نحو و تصریف و لغة و معقول و حکمة و ادب...». الشافعی، المفاخر العلیة، ص ۱۹.

۳. وی یکی از فقهائ شهر فاس و از شاگردان ابومدین است که در سال ۵۵۹ هجری درگذشت. الطمعی، طبقات الشاذلیه الکبری، ج ۶، ص ۱۲۴.

۴. یلنور بن میمون بن عبدالله الدکالی الهزیمی یکی از زهاد مغرب زمین بود که به ابی یعزی شهرت داشت. وی در سال ۵۷۲ هجری در گذشت. زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۲۰۸.

۵. ر.ک: العینی، الطریقة الشاذلیه عرض و نقد، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۶.

او به جهت علمی، چهل مرتبه از من بالاتر و به مثابه دریایی از علوم است».<sup>۱</sup>

کلمات و مطالب فراوانی نیز در سخنان ابوالحسن شاذلی وجود دارد که وی خود را سرآمد علمای عصر دانسته و دست دیگران را از این «نفحات قدسیه» خالی شمرده است.<sup>۲</sup> او در یکی از سخنانش مدعی شده که میراث علمی خود را از رسول خدا و نیز از خزانن اسمای الهی دریافت کرده است و اگر جن و انس متولی کتابت این علوم گردند از احصای آن عاجزند.<sup>۳</sup>

اما درباره ابوالحسن شاذلی از علم کیمیا باید اشاره کرد که وی در اوایل سلوک در پی یافتن علم کیمیا بوده است<sup>۴</sup> و پس از مدتی کیمیا را در انقطاع قلبی از خلق و نیز قطع طمع از خداوند پیدا می‌کند و لذا در جواب طالب علم کیمیا می‌گوید:

«شخصی در مغرب بر من وارد شد و گفت شنیدم شما صاحب علم کیمیا هستید این علم را به من بیاموزید. به او گفتم می‌آموزم و در آن نیز کوتاهی نمی‌کنم... دل از خلق بر کن و طمع از خداوندگار بازدار».<sup>۵</sup>

## ۱- سیر و سیاحات ابوالحسن شاذلی

مسأله سیر و سیاحت در تصوف از جمله مستحسنان صوفیه به شمار می‌رود. صوفیان در همه مقاطع زندگی و سلوک خود بر آن بوده‌اند تا بخشی از زندگی خود را به مسافرت و سیر در بلاد مختلف و مظاهر الهی طی کنند. آنان این سیر و سیاحات را مصداق واقعی سیر آفاقی می‌دانند و شاگردان خود را به این مسأله توصیه کرده‌اند. همچنین صوفیان حکمت‌ها و آثار متعددی را نیز برای این مسافرت‌ها بر شمرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از:

اول؛ زیارت مشایخ، اساتید و بزرگان از اولیای الهی،  
دوم؛ استماع حدیث و یادگیری علوم اسلامی،

۱. اسکندری، لطائف المنن، ص ۱۱۴.

۲. «لقد جئت فی هذا الطريق بما لم یأت به أحد». الشافعی، المفاخر العلیة، ص ۱۸.

۳. «أخذت میراثی من رسول الله (ص) فَمَكَّنْتُ من خزانن الاسماء، فلو أن الجن و الإنس یکتبون عنی إلى یوم القیامة لکلوها و ملوا». الشافعی، المفاخر العلیة، ص ۱۰.

۴. وی در این باره می‌گوید: «كنت فی ابتداء أمری أطلب الکیمیا و أسأل الله فیها...». الشافعی، المفاخر العلیة، ص ۱۴؛ الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۴.

۵. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۱۱۸.

سوم؛ انتشار طریقت و سلسله خود در بین طوائف مختلف و ارشاد و دستگیری مریدان در اقصی نقاط ممالک اسلامی.

شیخ ابوالحسن شاذلی مسافرت‌های خود را که بیشتر به دلیل زیارت مشایخ، سیر و سلوک و در نهایت ارشاد و دستگیری مریدان بود؛ در اوان نوجوانی آغاز کرد و بدین خاطر به کشورهای چون: تونس، مصر، فاس، عراق، شام، حجاز رحل سفر بست. وی در خلال این سفرها، آن گونه که خود می‌گوید؛ به عزلت و عبادت در مغارات و کوه‌های پرداخت.<sup>۱</sup> وی بخشی از حالات و اتفاقات حاصله از این ریاضات را این گونه توصیف می‌کند؛

«نمت ليلة فی سیاحتی علی رابية من الارض فجاءت السباع فطافت بی، و أقامت الی الصبح، فما وجدت أنساً کأنس وجدته فی تلك الليلة».<sup>۲</sup>

## ۲- ابوالحسن شاذلی و دیدار با مشایخ تصوف

شاذلی در اولین سفر خود که به انگیزه کسب فضایل اخلاقی و دیدار با اولیای الهی بود؛ به فاس سفر کرد. وی در این سفر به خدمت عبدالله بن ابوالحسن بن حرازم رسید و به دست وی به تصوف مشرف شد. حرازم اولین شیخ و استاد شاذلی در تصوف بود.<sup>۳</sup> وی که در اوایل جوانی به این سفر رفته بود در این باره می‌گوید:

«هنگام ورود به تونس بر آن بودم تا اطلاعی از اولیاء و مشایخ این دیار به دست آورم که به صورت اتفاقی با شخصی به نام ابوسعید باجی آشنا شدم که قبل از هرگونه آشنایی و صحبتی از ضمیر من خبر داد؛ پس دانستم که ایشان از اولیاء الهی است؛ لذا ملازمت وی را اختیار کردم».<sup>۴</sup>

ابوالحسن در ادامه مسافرت‌های خود که احتمالاً به دنبال شناخت پیر و راهنما صورت می‌پذیرفت، وارد عراق شد. او در عراق به حضور شیخ ابوالفتح واسطی، که سرآمد مشایخ تصوف در آن سرزمین محسوب می‌شد، رسید. وی درباره این دیدار و ثمرات آن این گونه می‌گوید:

۱. المناوی، الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة، ج ۲، ص ۴۷۲؛ اسکندری، لطائف المنن، ص ۱۲۲.

۲. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۵؛ الشافعی، المفاز العلیة، ص ۱۴.

۳. رک: عمار، ابوالحسن الشاذلی، ص ۵۰؛ المغربي، تاریخ الطريقة الشاذلیة و تطورها، ص ۲۶.

۴. الشافعی، المفاز العلیة، ص ۱۳؛ الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۳.

«وقتی به عراق رفتم به زیارت ابوالفتح واسطی نائل شدم که در آن زمان همتایی در عراق نداشت. از آنجایی که من طالب زیارت قطب (زمان) بودم؛ ابوالفتح در این باره به من گفت تو در عراق به دنبال قطب می‌گردی درحالی که قطب در دیار شماسست پس به شهر خود بازگرد او را می‌یابی».<sup>۱</sup>

شاذلی به توصیه شیخ ابوالفتح واسطی عزم وطن کرد و به قصد زیارت قطب و استاد کامل عازم مغرب شد؛ و به خدمت ابن مشیش رسید. وی داستان تشرف خود به حضور قطب زمان شیخ ابو محمد عبدالسلام بن مشیش الشریف الحسنی را این گونه بازگو کرده است:

«پس به مغرب بازگشتم و در آن دیار به محضر استاد شیخ عبدالسلام بن مشیش الحسنی واصل شدم... این ملاقات در دل کوه و در مغاره‌ای که وی در آن ساکن بود اتفاق افتاد. در دامنه کوه، از چشمه غسل کردم و تمامی تعلقات علمی و عملی خود را کنار گذاشتم. هنگامی که به محضر او رسیدم؛ او مرا به نام صدا زد و نسب مرا از رسول خدا برشمرد... پس در زاویه او اقامت گزیدم، تا کرامات و خرق عادات از ناحیه الهی بر من گشوده شد».<sup>۲</sup>

### ۳- ابوالحسن شاذلی و ارشاد و دستگیری

بیشتر سفرهای ابوالحسن شاذلی در دو بخش تشرف و زیارت مشایخ تصوف و نیز دستگیری و ارشاد مریدان بوده است. او در بخش دوم مسافرت‌های خویش، به نیت تربیت و ارشاد مریدان به بلادی چون: شاذله، تونس، مصر و حجاز؛ سفر کرد. ابوالحسن پس از چندی به پیش‌بینی ابن مشیش و نیز دستور او، در اولین فرصت راهی شاذله (واقع در کشور تونس) شد. ابن مشیش این گونه ابوالحسن را مورد خطاب قرار داد:

«ای علی به آفریقا سفر کن و در شاذله مسکن گزین که خدا تو را شاذلی نامیده است... و تو وارث مقام قطبیت هستی».<sup>۳</sup>

وی پس از ورود به شاذله در نزدیکی کوه زغوان سکونت گزید؛<sup>۴</sup> و آنجا را محل عزلت خود قرار داد و به ریاضت پرداخت. اولین مرید شاذلی در این سفر

۱. همان.

۲. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۲؛ الشافعی، المفاهیر العلیة، ص ۱۲.

۳. همان.

۴. یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۷.

عبدالله بن سلامه حبیبی بود که در این سفر با او آشنا شد و حکایات فراوانی از شاذلی نقل کرده است. ابوالحسن که در این مدت ترک حیوانی کرده بود؛ و از نباتات ارتزاق می کرد، در هنگام خواندن سوره انعام بود، که حالتی شگرف برایش اتفاق افتاد. حالتی که گویا کوه به همراه او حرکت می کرد. بعد از آن بود که به او الهام شد: «یا ابالحسن (علی) اهبط إلى الناس تنتفع بك...».<sup>۱</sup> پس شاذلی زغوان را به قصد تونس ترک کرد. این سفر سرآغاز گرایش شاگردان و مریدان وی در طریقت شاذلیه بود. او پس از ورود به تونس در خانه‌ای که در جوار مسجد بلاط بود سکنی گزید. اما مدتی بعد، علی رغم کثرت مریدان و شهرت بسیار، تونس را نیز به قصد مصر ترک کرد. برخی مورخان، خروج او از تونس را به دلیل سعایت برخی عالمان دینی و حسادت آنان نسبت به کثرت مریدان او دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

اقامت او در مصر تا فرارسیدن مراسم حج ادامه یافت؛ پس از آن راهی حجاز و سپس از مراسم حج، دوباره راهی تونس شد. تذکره نویسان انگیزه‌های مختلفی را برای سفر دوباره او به تونس ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از:

الف) ابوالحسن شاذلی به سلطان ابوزکریا حاکم تونس وعده داده بود، تا پس از انجام حج به تونس بازگردد.<sup>۳</sup>

ب) این که ابوالحسن به دلیل همراه نمودن شاگرد خود یعنی ابوالعباس مرسی، که از اکابر مریدان وی بود؛ راهی تونس شد و همراه او به مشرق مسافرت کرد.

ابوالحسن شاذلی چنانچه خود بیان می کند به اشاره باطنی نبی اکرم در سال ۶۴۲ هجری به مصر سفر کرد و در اسکندریه با جمعی از اصحاب و شاگردانش سکنی گزید. در خلال این دوره و پس از وفات شیخ ابوالحجاج الأقصری (متوفی ۶۴۲ هجری) که شیخ آن دیار بود<sup>۴</sup> در همان سال به مقام قطبیت نائل آمد. در کتاب «درة الاسرار» آمده است که؛ یکی از اصحاب ابوالحسن شاذلی یک شب قبل از وفات ابوالحجاج در عالم

۱. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۷؛ الشافعی، المفاهیر العلیة، ص ۲۳.

۲. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۷.

۳. همان، صص ۲۹-۳۰.

۴. ابوالحجاج الأقصری همان سید یوسف بن عبدالرحیم بن یوسف بن عیسی الزاهد، از نوادگان امام حسین بن علی (ع) نوه گرامی پیامبر اکرم (ص)، و کنیه اش ابوالحجاج است. وی بعد از این که از بغداد به مصر آمد در شهری به نام الأقصر در منطقه (صعید مصر) مستقر و در این شهر بزرگ شد، لذا به الأقصری شهرت یافت. روزنامه انترنتی الوفد، أبو الحجاج الأقصری، محقق "أحمد الجعفری"، شنبه، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۳ م.

خواب نبی اکرم را زیارت کرده و ایشان را از وفات أبوالحجاج مطلع ساخته است و نیز خبر دادند که پس از ایشان ابوالحسن شاذلی به این مقام نائل خواهد شد.<sup>۱</sup> ابوالحسن شاذلی در مدت اقامت خود در اسکندریه برای انجام مراسم حج راهی حجاز شد و سرانجام نیز در مسیر زیارت خانه خدا از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

#### ۴- جایگاه علمی ابوالحسن شاذلی

اگرچه ابوالحسن شاذلی در مغرب به دنیا آمد؛ اما بیشتر عمر خویش را در تونس و مصر سپری کرد. اهم فعالیت‌های علمی او در این دو منطقه عبارت است از: فعالیت‌های علمی و تربیتی ابوالحسن شاذلی در تونس؛ شاگردان و پیروان ابوالحسن شاذلی بر این باورند که ابوالحسن در زمان اقامت در تونس از مقام بلند علمی و عرفانی والایی برخوردار بود،<sup>۳</sup> اما عمده فعالیت‌های وی را می‌توان در دو مورد دانست. اول؛ برگزاری جلسات و محافل موعظه و ارشاد.

دوم؛ تربیت مریدان و شاگردانی چون: أبوالعزائم ماضی و أبوالعباس المرسی.

فعالیت‌های علمی و تربیتی ابوالحسن شاذلی در مصر؛ ابوالحسن شاذلی به مدت چهارده سال (از سال ۶۴۲ تا ۶۵۶ هجری) نیز در مصر زندگی کرد؛<sup>۴</sup> و مهم‌ترین فعالیت‌های علمی و تربیتی وی عبارت بود از: الف) برگزاری جلسات و محافل عرفانی که در آن به موعظه و نصیحت مریدان پرداخته می‌شد. أبوالعزائم ماضی چگونگی برگزاری این محافل را این‌گونه توصیف می‌کند:

«برای وی (ابوالحسن شاذلی) جلسات شبانه‌ای بود که مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت و به استماع کلام او می‌نشستند».<sup>۵</sup>

مجالس و محافل ابوالحسن به قدری مورد استقبال شاگردان و عالمان دینی قرار

۱. قال احد اصحابه: رأیت فی البارحة رسول الله (ص) و قال لی: یا یونس کان الشیخ أبوالحجاج الأقصری بالمدینة المصریة، و کان قطب الزمان، فمات البارحة و أخلفه الله بأبى الحسن الشاذلی، قال: فأنیته حتی بایعته بیعة القطبانیة. ر.ک: المناوی، الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة، ج ۲، ص ۴۷۱؛ الشافعی، المفایر العلیة، ص ۲۷.

۲. الشافعی، المفایر العلیة، ص ۲۷.

۳. عمار، ابوالحسن الشاذلی، ص ۸۴.

۴. نجار، الطرق الصوفیة فی مصر، ص ۱۲۹.

۵. الحمیری، درة الاسرار؛ تحفة الأبرار، ص ۳۵.

گرفت که ابن مغزیل در این باره می گوید:

«وقتی ابوالحسن شاذلی از مغرب به مصر آمد؛ مردم را به خدا دعوت کرد. در این حال اهل مشرق و مغرب همگی در مقابل او کوچکی کرده و خضوع کردند؛ و این گونه بود که بزرگان از اهل علم معاصر او، در مجلس ایشان حاضر می شدند».<sup>۱</sup>

برگزاری محافل علمی و تدریس کتب و رسائی چون: رساله قشیریة؛ ختم الولاية اثر محمدبن علی ترمذی که شاذلی او را یکی از اوتاد اربعه می دانست؛ المواقف و المخاطبات اثر محمدبن عبدالجبار بن الحسن النفری؛ احیاء علوم الدین اثر امام غزالی،<sup>۲</sup> کتاب الشفاء اثر قاضی عیاض و تفسیر الوجیز ابن عطیة اشاره کرد.<sup>۳</sup>

## ۵- استادان و مشایخ ابوالحسن شاذلی

مشایخ و استادان ابوالحسن شاذلی در دو بخش علوم ظاهری و علوم باطنی مورد مطالعه قرار گرفته است. علی رغم این که از استادان او در علوم و دانش های دینی اطلاعاتی در دست نیست، برخی معتقدند که او در علوم ظاهری سرآمد عالم عصر خویش بوده است. بنابراین در این بخش به ذکر برخی از مهم ترین استادان و مشایخ او در تصوف اکتفاء خواهیم کرد.

عبدالسلام بن مشیش؛ عبدالسلام بن مشیش را می توان از مشهورترین استادان و مشایخ ابوالحسن شاذلی دانست؛ چراکه هرگاه از شاذلی درباره استاد وی سؤال می شد؛ این گونه پاسخ می داد: «كنت أنتسب إلى الشيخ عبدالسلام المشیش، وأنا الآن لا أنتسب لأحد...».<sup>۴</sup> ابن مشیش در سال ۵۵۹ هجری در مغرب اسلامی به دنیا آمد و در مورد زندگانی و احوال او اطلاع زیادی در دست نیست. مریدان و اتباع طریقت شاذلیه معتقدند که وی خود اجازه نداد که شناخته شود و دائماً از خداوند تقاضا می کرد، که کسی از مقام و جایگاه او آگاه نشود.<sup>۵</sup>

۱. محمود، المدرسة الشاذلیة الحدیثه و امامها ابوالحسن الشاذلی، ص ۴۷.

۲. اسکندری، لطائف المنن، ص ۱۳۶؛ سیوطی، تلید الحقیقة العلیة و تشید الطریقة الشاذلیة، ص ۴۱.

۳. همان.

۴. اسکندری، لطائف المنن، ص ۱۱۴.

۵. او در دعا این گونه می گفت: «اللهم أنى استلک اعوجاج الخلق علیّ حتى لا یكون ملجنی ألا الیک». همان.

شاذلی برای اولین بار وی را در زاویه اش که بر بلندی کوه ساخته شده بود زیارت کرد، که شرح آن در سیاحات به صورت تفصیلی بیان شد. برخی تذکره نویسان، اموری خارق العاده و مطالبی شگفت آور و اغراق آمیز درباره ولادت او نقل کرده اند.<sup>۱</sup> از مهم ترین آثار به جای مانده از ایشان صلواتی است که به نام «الصلوة المشیشية» شهرت یافته است و مشایخ صوفیه اجر فراوان و آثار متعددی را برای ذکر و قرائت آن گفته اند.<sup>۲</sup> وی سر انجام در سال ۶۲۲ یا ۶۲۵ هجری وفات یافت و در جبل العلم، واقع در نزدیکی شهر تطوان به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup>

ابن حراز؛ أبو عبد الله محمد بن الشيخ أبي الحسن علي بن إسماعيل بن حرازم اولین استادی بود، که ابوالحسن شاذلی در تصوف داشت و از او خرقة تبرک و صحبت دریافت کرد.<sup>۴</sup> ابن حرازم از بارزترین شاگردان پدرش یعنی أبو مدین الغوث بود و سال ۶۳۳ هجری در تونس درگذشت.<sup>۵</sup>

ابوالفتح الواسطی؛ نجم الدین محمد أبو الغنائم الواسطی یکی از شاگردان احمد رفاعی است. او در سال ۶۲۰ هجری به مصر آمد و پس از اقامت در اسکندریه به نشر طریقه رفاعیه پرداخت. گرچه سخن شیخ ابوالحسن شاذلی در مورد ملاقاتش با ابوالفتح واسطی بیانگر شاگردی او در مکتب رفاعیه نیست ولی نشانه ای از ارادت او به واسطی است. شاذلی ملاقات خود با واسطی را این گونه توصیف کرده است:

۱. عمار، ابوالحسن الشاذلی، ص ۸۴.  
 ۲. متن این صلاة این گونه است: «اللهم صل على من منة انشقت الأسرار، وانفلقت الأنوار، وفيه ارتقت الحقائق، وتنزلت علوم آدم فأعجز الخلاق، وله نضاء لب الفهوم فلم يدركه متا سابق ولا لاحق، فرياض الملكوت بزهري جماله موقنة، وحياض الجبروت بفيض أنواره متدقة، ولا شيء إلا وهو به منوط، إذ لولا الواسطة لذهب كما قيل الموسوط، صلاة تليق بك منك إليه كما هو أهله، اللهم إني سرگ الجامع الدال عليك، وحبائك الأعظم القائم لك بين يديك، اللهم الحقني بنسبه، وحقني بحسبه وعزني بإياه معرفة أسلم بها من موارد الجهل، وأكرع بها من موارد الفضل. واحملني على سبيله إلى حضرتك خملاً محفوظاً بتضرتك، واقذف بي على الباطل فادمغه، ورج بي في بحر الأخية، وأنشئني من أحوال التوحيد، وأغرقني في عين بحر الوحدة، حتى لا أرى ولا أسمع ولا أجد ولا أحس إلا بها، واجعل الحجاب الأعظم حياة زوحي، وزوخه سر حقيقة، وحقيقته جامع عوالم، بتحقيق الحق الأول، يا أول يا آخر يا ظاهر يا باطن، اسمع نداني بما سمعت به نداء عبدك زكريا، وانصرتني بك لك، وأبدني بك لك، واجمع بيني وبينك وحل بيني وبين غيرك، الله، الله، الله (إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد)، ((ربنا آتينا من ذلك رحمة وهي لنا من أمرنا رشداً)) (ثلاثاً).

۳. عمار، ابوالحسن الشاذلی، ص ۷۹.

۴. المغربي، تاريخ الطريقة الشاذلية و تطورها، ص ۱۶.

۵. المخولف، شجرة نور الذكية، ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۶.

«وقتی وارد بر عراق شدم با شیخ أبوالفتح واسطی ملاقات کردم و مثل او کسی را در عراق نیافتم. و این در حالی بود که در عراق مشایخ دیگری نیز وجود داشتند. از آنجایی که من در جستجوی قطب (زمان) بودم وی مرا امر به بازگشت به وطن نمود، و گفت: قطب در دیار شماست و تو در اینجا دنبال او می‌گردی!!!»<sup>۱</sup>

أبوسعید باجی؛ ابوالحسن شاذلی پس از مسافرت به تونس با أبوسعید باجی ملاقات کرد و از محضر او استفاده برد. ابن صباغ در کتاب «الدرة الاسرار» کیفیت این ملاقات را این‌گونه بیان می‌کند:

«شاذلی می‌گفت: در تونس، بر أبوسعید باجی وارد شدم. او از احوالات من قبل از عرض حال آگاه بود. پس او را از اولیای الهی یافتم و از او بهره زیادی گرفتم».<sup>۲</sup>

### ع کرسی‌نامه طریقتی ابوالحسن شاذلی

مشایخ طریقت شاذلیه، کرسی‌نامه طریقتی ابوالحسن شاذلی را به چهار طریق بیان کرده‌اند؛ که به یک طریق، وی با واسطه انس بن مالک و بر طریق دیگر از ناحیه امیرالمومنین علی (علیه السلام) و سوم از ناحیه سلمان فارسی و چهارم از ناحیه امام مجتبی (علیه السلام)؛ به وجود نازنین نبی اکرم متصل است.<sup>۳</sup> این چهار طریقه عبارت است از:

طریق اول؛ أنس بن مالک؛ ابوالحسن الشاذلی عن أبي عبد الله محمد بن شيخ أبي الحسن علي المعروف بن حرازم و ابن مشيش عن أبي محمد صالح بن بنصار بن غفیان الدکالی المالکی عن أبي مدین شعيب الأندلسی الإشبیلی الأنصاری عن أبي يعز أدار بن ميمون الهزيمي الهسكوري، عن أبي شعيب أيوب ابن سعيد الصنهاجي الأزموري، عن أبي محم تنور، عن أبي محمد عبد الجليل بن ويحلاان، عن أبي الفضل عبد الله بن أبي بشر عن أبي بشر الحسن الجوهري عن أبي علي / أبي الحسن علي التوري، عن سري سقطي، عن معروف كرخي، عن داوود طائي، عن حبيب العجمي، عن أبي بكر محمد بن سيرين، عن أنس بن مالک، عن رسول الله.<sup>۴</sup>

طریق دوم؛ امام علی رضی الله عنه؛ طریق امام علی (علیه السلام)، تا معروف کرخی با

۱. الشافعی، المفاهیر العلیة، ص ۱۲؛ الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۲.

۲. الشافعی، المفاهیر العلیة، ص ۱۳؛ الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۲۴.

۳. الشافعی، المفاهیر العلیة، صص ۱۷-۱۸.

۴. همان.

طریق انس بن مالک یکی است، و از او اختلاف پیدا می‌کند؛ که عبارت است از: معروف کرخی، عن السید علی بن موسی الرضی، عن أبیه موسی الکاظم، عن أبیه جعفر الصادق، عن أبیه محمد الباقر، عن أبیه علی زین العابدین، عن أبیه الحسین، و هو عن أبیه الإمام علی کرم الله وجهه و هو عن سید المرسلین سیدنا محمد بن عبدالله.<sup>۱</sup>

طریق سوم؛ سلمان رضی الله علیه؛ این کرسی‌نامه تا امام صادق علیه السلام با طریق علی علیه السلام یکی است و از ایشان جدا می‌شود، که عبارت است از: «... عن الصادق علیه السلام عن القاسم بن محمد بن أبی بکر الصدیق، عن سلمان الفارسی رضی الله عنه و هو عن رسول الله صلی الله علیه و آله».<sup>۲</sup>

طریق چهارم؛ امام حسن رضی الله عنه؛ «أبو الحسن الشاذلی عن عبدالسلام بن مشیش، سید عبدالرحمن الحسنی المدنی العطار الزیات عن تقی الدین الفقیر الصوفی، عن القطب فخر الدین، عن قطب نور الدین، عن أبی الحسن علی، عن قطب تاج الدین، عن قطب شمس الدین محمد، عن شیخ زین الدین قزوینی، عن قطب أبی الإسحاق إبراهیم البصری، عن أبی القاسم أحمد المروانی، عن شیخ سعید، قطب أبی محمد فتح السعود، عن قطب قزوانی، عن قطب أبی محمد جابر عن أول الأقطاب السید الشریف الحسیب النسیب الصحابی الشهید المسموم السبط السید أبی محمد الحسن بن علی بن أبی طالب رضی الله عنهما و هو صحب و اقتدی بجده سیدنا محمد سید الکونین رسول الله صلی الله علیه و آله».<sup>۳</sup>

## ۷- کتب و آثار ابوالحسن شاذلی

از ابوالحسن شاذلی آثار و مکتوبات متعددی برجای مانده که این نوشته‌ها بیشتر در قالب ادعیه، احزاب، حکم و وصایا؛ ارائه شده است. بنابراین بیشترین تلاش شاذلی در ایام حیاتش، تربیت شاگرد و مرید بود و آن‌گونه که از کلام وی برمی‌آید خود نیز توجه زیادی به این مسأله داشته است. او در جواب سؤال یکی از مریدان خود که از او می‌پرسد؛ چرا شما کتاب یا رساله‌ای نمی‌نویسید این‌گونه پاسخ می‌دهد: «کتبی أصحابی».<sup>۴</sup> بنابراین مکتوبات شیخ ابوالحسن شاذلی عبارت است از:

۱. الشافعی، المفاهیر العلیة، صص ۱۷-۱۸.

۲. همان.

۳. همان.

۴. اسکندری، لطائف المنن، ص ۵.

الف) احزاب و ادعیه ابوالحسن شاذلی؛

شامل ۱۶ حزب و دعاست، که به کوشش نوح حامیم گآر در سال ۱۴۱۸ قمری توسط انتشارات دارالزهد در قاهره به چاپ رسیده است و شامل احزاب و ادعیه ذیل است:

۱- حزب البحر؛ این حزب با این جملات آغاز می شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم [یا علی، یا عظیم، یا حلیم، یا علیم...]<sup>۱</sup>، و از جمله احزابی است که از ناحیه ابوالحسن بدان سفارش فراوان شده است. همین امر را می توان سبب نگارش شروح متعددی بر این حزب دانست که از جمله آن «شرح هوامع علی حزب البحر» نوشته امام دهلوی است.

۲- حزب الکبیر؛ این حزب با این جملات آغاز می شود:

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على سيدنا محمد أن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم...»<sup>۲</sup>. این حزب نیز مورد اقبال صوفیان و عالمان قرار گرفته و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است؛ که از جمله آن ها «شرح البدر المنير في شرح الحزب الكبير» نوشته أبی الحسن قانوقجی و «شرح الحزب الكبير» نوشته أبی زید عبدالرحمن الفاسی است.

۳- حزب ابی الحسن الشاذلی؛ این حزب با این جملات آغاز می شود:

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالک يوم الدين الله لا اله الا هو الحي القيوم...»<sup>۳</sup>.

۴- حزب النور (حزب الحمد)؛ این حزب با این جملات آغاز می شود:

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على سيدنا محمد و على آله و صحبه و سلم تسليماً، قل هو الله احد...»<sup>۴</sup>.

۵- حزب النصر؛ این حزب با این جملات آغاز می شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم بسطوة جبروت قهرک و سرعة إغاثة نصرک و بغیرتک لاتهاک حرماک و بحمايتک لمن احتمی بآياتک...»<sup>۵</sup>.

۱. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، صص ۲۱۸-۳۱۰.

۲. همان، صص ۳۱-۵۰.

۳. اسکندری، لطائف المنن، صص ۲۶۰-۲۶۶.

۴. الحمیری، درة الاسرار و تحفة الأبرار، ص ۵۳.

۵. الشریف، الاسرار العلیة فی اورداد و اذکار الشاذلیة، صص ۱۷-۱۸.